

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

یادداشت:

همانطوری که در مقدمه اول می خوانید این نوشته حدود سه سال قبل تهیه و دوبار به نشر رسیده است، اینک برای بار سوم به نشر آن اقدام می گردد تا دیده شود که موضع گیری این قلم علیه نهاد های اداره مستعمراتی من جمله به اصطلاح پارلمان آن از اول آشکار بوده نباید به برخورد شخصی علیه این و یا آن فرد تعبیر گردد.

موسوی

دوستان نهایت عزیز و گرامی سایت انتر نییتی «افغان – جرمن – آنالین» سلام تقدیم می دارم. امید وارم از صحت کامل برخوردار و در لباس عافیت ملبس باشید! در این چند روز گذشته که فیصله خابینانه «پارلمان اداره مستعمراتی» در رابطه با عفو و غیر قابل تعقیب اعلام داشتن جنایتکاران جنگی فجایع سه دهه اخیر، خشم به حق مردم از ادمنش اما رنج کشیده ی ما را از کران تا کران بر انگیخته ، و هر یک از دید خود به آن عمل جنایتکارانه بر خورد می نماید ، از آن جایی که موضع طرد و نفی « اداره های مستعمراتی و استعماری در کلیت آن » کمتر انعکاس داشته است ، این مختصر را که سال قبل نوشته و در جریده وزین « افغان رساله » به نشر رسانیده بوم ، بعد از اصلاح برخی کاستی های تایپی برای شما ارسال داشتم . امید است با نشر آن خواننده افغان ما را که با کمال تاسف از طرف برخی ها آگاهانه و یا ناخود آگاه به « روزمره نگری » عادت داده شده اند ، در مسیری سوق دهید که بیشتر از این به خیال گرفتن « آب حیات از چشمه مرگ » دل خوش ننموده از دشمن عافیت و از دد سلامت نجویند ، که چنین پنداری اگر از روی سفاهت نباشد به یقین برخاسته از « تعلقات آنجانی » خواهد بود .

آرزومند صحت و کامگاری شما

س. ح. موسوی

مضحکه انتخابات پارلمانی

اهانتی بس بزرگ به مردم افغانستان

همانطوریکه اداره استعماری انگلیس در قرن (۱۹) و سوسیال امپریالیزم شوروی در قرن (۲۰) می خواستند تاضمن سرکوب و قهر عریان فاشیستی علیه مردم ما ، با هزار و یک ترفند سیاسی دست نشانندگان بی مقدار و حقیر شانرا (شاه شجاع و ببرک کارمل) موجه جلوه داده ، و بر روی استخوانهای قربانیان تجاوز های استعماری ، ادارات مستعمراتی را قانونیت بخشند ؛ امپریالیزم غرب نیز به سردمداری جنایت گستر قرون ، ایالات متحده امریکا ، از همان آغاز مداخله علنی و مستقیم در امور افغانستان یعنی نشست « بن » در سال (۲۰۰۱) ، کوشیده است تا حلقه های جداگانه اما مکمل و مرتبط به هم زنجیر استعماری اش را با تمام قوا کامل نموده ، ببرک امریکایی (حامد کرزی) را رییس جمهور و اداره استعماری اش را نظام قانونی افغانستان جا بزند .

با تکیه بر چنین سیاستی می باشد که امپریالیزم جنایت گستر امریکا ، در کنار به خاک و خون کشاندن کشور ما طی بیش از (۴) سال و نابود نمودن کامل زیر ساخت اقتصادی ترک بر داشته در بخشی از کشور ، با تکیه بر رسانه های جمعی که به صورت عمده در خدمت امیال امپریالیستی قرار داشته و به مثابه بلند گویای امپریالیزم به شمار می روند ، خلق افغانستان و خلقهای جهان را زیر شدیدترین حملات تبلیغاتی قرار داده ، هر چند گاهی تجمع خابینین به میهن و جنایت کاران جنگی را زیر عنوانین ، « لویه جرگه اضطراری » ، « لویه جرگه قانون اساسی » ، « انتخابات ولسی جرگه » و امثالهم ، با بوق و سرنا نشخوار می نماید تا از یک سو عمق و پهنای جنایاتش را در حق خلق ما از انظار مخفی دارد و از جانب دیگر ، حلقه های زنجیر استعماری اش را کامل نموده ؛ رژیم دست نشانده را به مثابه مستقل به خورد جهانیان بدهد .

صرف نظر از اینکه انقلابی نما هابیکه برخی از زیر « چادر بی بی» و برخی دیگر از زیر « چین آقا » سر بیرون نموده ، اختلاف و تضاد بین حرف و عمل آنها مبین کرکنر ارتجاعی آنها ست ؛ چه می گویند و یا به خاطر شرکت و عدم شرکت این وان ، چه نوع موضع گیری می نمایند ، و یا آن دیگرانی که مسایل استفاده از پارلمان و نفی پارلمانتاریزم را به بحث می گیرند؛ این مساله هیچ ربطی به آن مسایل ندارد . زیرا به اصطلاح پارلمان افغانستان نه محصول رشد طبیعی جامعه آنهم در شرایطی که بورژوازی می توانست انقلابی باشد ؛ است و نه هم افغانستان کشوریست نیمه مستعمره نیمه فیودالی تا شرکت در پارلمان اهدایی را زیر سوال کشید .

با در نظر داشت آنکه افغانستان کشوریست مستعمره بازیر ساخت اقتصادی اجتماعی نیمه فیودالی ، و با در نظر داشت اینکه امپریالیزم می خواهد تا اداره استعماری خود را به یک اداره مستعمراتی بومی استحاله نماید ، مساله شرکت و یا عدم شرکت در چنین پارلمانی ، فرا تر از آن می رود که بتوان پاسخ آنرا در جایز بودن استفاده تاکتیکی از پارلمان و یا نفی هر نوع مبارزه پارلمانی تحت عنوان نفی پارلمانتاریزم جستجو نمود . زیرا سؤال اساسی آن نیست که آیا در پارلمان شرکت کرد و یا نه ؟ بلکه جان کلام آن است که آیا نیروه های آزادیخواه و انقلابیون راستین در اساس حق دارند تا حلقه ای از حلقه های زنجیر امپریالیستی را کامل بسازند و یا خیر ؟

با پاسخ روشن بدین پرسش است که می توان گفت کی در کجا ایستاده ؟ آیا در کنار ملت و در سنگر دفاع از استقلال و آزادی و یا در کنار استعمار و تحکیم اداره مستعمراتی ؟

هر چند مسؤولیت پاسخدهی بدین سؤال در مقطع کنونی بر دوش آزادیخواهان و انقلابیون راستین افغانستان و عراق افتیده ، مگر با شناختی که از جنگ طلبی های امپریالیزم در منطقه و سطح جهان وجود دارد ؛ به دور از انتظار نخواهد بود هر گاه افغانستان های دیگر و عراق های دیگری نیز بر قربانیان سیاست آتش و خون افزوده گردد . با در نظر داشت چنان وضعیتی ، بایستی به جنگ استراتژی جدید نظم نوین جهانی شتافت .

همانطوریکه می دانیم ، دولت ها به مثابه افزار سرکوب یک طبقه دیگر ، دارای دو سیما ، سیمای قهر و سیمای فریب می باشند . و این هم کاملاً روشن است که نیروهای اشغالگر استعماری به محض اشغال یک کشور روی عوامل عدیده ایکه جای بحث آن در اینجا نیست ، تلاش می ورزند تا در اسرع وقت ممکن اداره استعماری خود را به یک اداره مستعمراتی بومی جاگزین سازند . آنها همانطوریکه در بطن کشتار بیرحمانه آزادیخواهان و انقلابیون راستین ، به ایجاد نهاد های سرکوب و امنیت ، بخوانید « ارتش ملی » ، « پولیس ملی » و « استخبارات ملی » ، دست می یازند ؛ در همان راستا می کوشند تا نهاد هایی را که سیمای فریب د ولت را نمایندگی می نمایند بخوانید « ولسی جرگه و مشرانو جرگه » نیز به وجود آورده ، کشتار خویش را قانونیت بخشند وقتی به مساله از این منظر ، نظاره صورت گیرد به روشنی هویدا می گردد که شرکت در پارلمان اداره مستعمراتی ، همان حکم را دارد که شرکت در نهاد های سرکوب دارا می باشد . چنین شرکت هایی ، به علاوه آنکه تجاوز و اشغال را رسمیت بخشیده و مورد تایید قرار می دهد، باعث تحکیم اداره مستعمراتی گردیده ، خدمت به امپریالیزم و خیانت به ملت محسوب می گردد .

درست به همین خاطر است که در جمع ، منتصبین _ در همین جا باید به صراحت گفت که آنها منتخبین ملت نبوده بلکه بنا بر ضرورت های مشخصی ، امپریالیزم آنها را نصب نموده است _ به هر دو نهاد از جمع سایر جنایتکاران و خائنین به ملت از طرف امپریالیزم انتخاب گردیده اند . حال در این میان یکی دو تنی که فکر می کنند به اصطلاح «دم مسیحا وید بیضا» دارند و می توانند با آب تنی و شنا در باتلاق ولجنزار امپریالیستی آنرا از درون بخشکانند ، صرف نظر از آنکه نفس شرکت آنها در همچو پروژه هایی آنها را از صف ملت مجزا می سازد ، استحاله آنها را به بخشی از باتلاق برای شان تبریک می گویم .

امپریالیست ها همانطوریکه در به وجود آوردن چنین نهادی بیشتر منافع و ضرورت های خویش را در نظر داشتند در ترکیب آن نیز منافع کوتاه مدت و دراز مدت شان را از یاد نبرده اند . چه برای آنها بیکه طی سه دهه اخیر حیات سیاسی فعالی داشته اند ، دیدن تصاویر و خواندن اسامی به اصطلاح وکلای ملت به خوبی نشان می دهد که هر آنچه انسان خاین، جنایتکار، قاتل ، دهشت افکن و ضد مدنیت در جامعه وجود داشته ، چطور از بین سایر همقطاران دستچین شده و بدان کرسی ها منصوب گشته اند .

امپریالیزم نیاز داشت تا به خاطر تحقق اهداف دراز مدت خود در افغانستان و نمایش پیروزی بزرگش در تطبیق استراتژی نظم نوین ، وسیع ترین طیف های شناخته شده سیاسی را زیر یک سقف گرد آورده خیمه شب بازی استعماری اش را به نمایش گذارد از همین روست که « گلاب زوی» خلقی بعد از آنهمه جنایت و سرکوب و کشمکش (۱۴) ساله ، با همپالگی پرچمی اش «علمی» که به درستی چنگیز قندهار لقب گرفته بود ، پشت یک میز نشسته ، چنان با هم خوش و بش می کنند که توگویی این دوران سیاه (۳۰) ساله در اساس در تاریخ کشور ما وجود نداشته است . به همین ترتیب از « ربانی » جمعیتی تا « ملا راکتی » طالب ، از « قانونی» شورای نظار تاحاجی « داوود » های گلبدین ، از « سیاف » اتحاد تا « محقق » وحدتی و از دست پروردگان دوستم تا بقایای به اصطلاح « شعله جاوید » همه به دور خوان یغمای امپریالیزم جمع شده ، به خاطر تطبیق اهداف امپریالیزم که در نخستین گام سرکوب خلق افغانستان و به انقیاد کشاندن کشور است؛ حلف وفاداری یاد نمودند .

ترکیب درونی به اصطلاح پارلمان ، گذشته از ماهیت مستعمراتی آن ، به مثابه اهانتیست بس بزرگ به حافظه تاریخی مردم ما. چه اگر این ایقان وجود نمی داشت که در گزینش آن دهاره خاین وجنایت پیشه مردم ما کوچکترین نقشی نداشتند ، بی جا نمی بود هرگاه به سلامت روانی مجموع ملت شک صورت می گرفت .
هموطن !

در هر کجایی که هستی در کنار مردم به زنجیر کشیده شده ات ایستاده ، ودامنت را با لوٹ حلقه های زنجیر به هم پیوسته استعمار نیالای . با همان نفرت وانزجاریکه تخریب ونابودی سیمای قهر اداره مستعمراتی را در دستور کار قرار داده ای ، سیمای فریب آنرا نیز راهی زباله دان تاریخ بنما .
شب هر قدر تاریک وراه پر مخاطره است ، ما را ایمان برآنست که فردا از آن ماست .
۰۷/۰۱/۰۶
موسوی